هو العلیم

اسباب شهادت امام رضا علیه السلام

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 17

بسم اللَه الرحمن الرحیم

## یكی‌ از علل‌ شهادت‌ امام‌ علی‌ بن‌ موسی‌ الرِّضا علیه ‌السّلام، بیان‌ حكم‌ واقع‌ بود

مأمون‌ حضرت‌ رضا علیه‌السّلام را به‌ دربارش‌ آورده‌ است‌ تا موید و موكّد احكام‌ باطله‌ و مسائل‌ مشتبهۀ او باشند نه‌ اینكه‌ در هر مسأله‌ای‌ حكمی‌ را خلاف‌ رأی‌ و نظریۀ وی‌ بیان‌ كنند. برای‌ سلاطین‌ جائره‌ و حكَّام‌ جابره‌ مصیبتی‌ از آن‌ عظیم تر تصوّر نمی‌شود كه‌ كسی‌ در مقابل‌ رأی‌ و تصمیم‌ و نظریۀ ایشان‌، اظهار علم‌ و حیات‌ كند.

## احتجاج‌ مرد صوفی‌ با مأمون‌ و تصمیم‌ مأمون‌ به‌ قتل‌ امام‌ رضا علیه‌ السّلام

در «بحارالانوار» در باب‌ اسباب‌ شهادت‌ امام‌ رضا صلوات‌ اللَه‌ علیه‌ گوید: در «علل‌ الشَّرایع‌» و «عیون‌ أخبار الرِّضا»، از مكتّب‌، و ورَّاق‌، و هَمْدانی‌ جمیعاً از علی‌ از پدرش‌ از محمد بن‌ سنان‌ روایت‌ می‌نماید كه‌ او گفت‌: من‌ در محضر مولایم‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام در خراسان‌ بودم‌، و عادت‌ مأمون‌ این‌ بود كه‌ روزهای‌ دوشنبه‌ و پنجشنبه‌ برای‌مراجعات‌ مردم‌ می‌نشست‌، و امام‌ رضا علیه‌السّلام را در سمت‌ راست‌ خودمی‌نشانید.

روزی‌ به‌ مأمون‌ خبر دادند كه‌: مردی‌ از صوفیان‌ دزدی‌ كرده‌ است‌. امر كرد تا وی‌ را احضار نمایند. چون‌ به‌ وی‌ نگاه‌ كرد، دید مردی‌ است‌ ژولیدۀ درهم‌ رفته‌ و شكسته‌، و در پیشانیش‌ میان‌ دو چشمش‌ آثار سجود است‌.

مأمون‌ گفت‌: بد است‌ كه‌ این‌ آثار جمیله‌ در كسی‌ باشد كه‌ این‌ فعل‌ قبیح‌ از او سرزده‌ باشد، آیا تو را به‌ دزدی‌ نسبت‌ داده‌اند، با این‌ آثار نیكوئی‌ كه‌ من‌ در ظاهرت‌ می‌نگرم‌؟!

مرد صوفی‌ گفت‌: من‌ دزدی‌ را از روی‌ اضطرار انجام‌ دادم‌ نه‌ از روی‌ اختیار، هنگامی‌ كه‌ تو مرا از حقّی‌ كه‌ خداوند برایم‌ از خُمْس‌ و فَیء معین‌ كرده‌ است‌ محروم‌ نموده‌ای‌؟!

مأمون‌ گفت‌: تو چه‌ حقّی‌ در خمس‌ و فیء داری‌؟!

صوفی‌گفت‌: خداوند عزّوجلّ خمس‌ را به‌شش‌ قسمت‌ نموده‌است‌ وگفته‌است‌:

﴿وَاعْلَمُوا أنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيءٍ فَأنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي‌ الْقُرْبَي‌ وَالْيتَامَي‌ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِالسَّبِيلِ إنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَه وَ مَا أنْزَلْنَا عَلَي‌ عَبْدِنَا يوْمَ الْفُرْقَانِ يوْمَ الْتَقَي‌ الْجَمْعَانِ﴾. [[1]](#footnote-1)

و فیء را بر شش‌ قسمت‌ نموده‌ است‌، و خدای‌ عزّوجلّ گفته‌ است‌:

﴿وَ مَا أفَاءَ اللَه عَلَي‌ رَسُولِهِ مِنْ أهْلِ الْقُرَي‌ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي‌ الْقُرْبَي‌ وَ الْيتَامَي‌ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِالسَّبِيلِ كَيلَايكُونَ دُولَةً بَينَ الاغْنِياءِ مِنْكُمْ﴾.[[2]](#footnote-2)

صوفی‌ گفت‌: به‌ علت‌ آنكه‌ تو مرا منع‌ كردی‌ در حالی‌ كه‌ من‌ ابن‌السَّبیل‌ می‌باشم‌، در راه‌ وامانده‌ام‌، و مسكین‌ هستم‌، چیزی‌ ندارم‌ و از حَمَلۀ قرآن‌ كریم‌ هستم‌![[3]](#footnote-3)

مأمون‌ به‌ او گفت‌: من‌ چگونه‌ به‌ واسطۀ این‌ افسانه‌سرائیها و أساطیر تو، حَدِّی‌ از حدود خدا و حكمی‌ از احكام‌ او را تعطیل‌ كنم‌ دربارۀ دزدی‌ كه‌ سرقت‌ نموده‌ است‌؟!

صوفی‌ گفت‌: اوَّل‌ ابتداء به‌ خودت‌ كن‌، و آن‌ را تطهیر نما، سپس‌ غیر خودت‌ را تطهیر كن‌! اوَّلاً حدِّ خدا را بر خودت‌ جاری‌ نما پس‌ از آن‌ بر غیر خودت‌!

مأمون‌ رو كرد به‌ حضرت‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام و گفت‌: چه‌ می‌گوید؟!

حضرت‌ فرمود: او می‌گوید: تو دزدی‌ كرده‌ای‌ تا او دزدی‌ كرده‌ است‌!

مأمون‌ به‌شدَّت‌ خشمگین‌ شد و به‌صوفی‌ گفت‌: سوگند به‌خدا دستت‌ را می‌برم‌!

صوفی‌ گفت‌: چگونه‌ دستم‌ را می‌بری‌ با وجودی‌ كه‌ تو غلام‌ من‌ هستی‌؟!

مأمون‌ گفت‌: ای‌ وای‌ بر تو! من‌ از كجا غلام‌ تو شده‌ام‌؟!

صوفی‌ گفت‌: به‌ سبب‌ آنكه‌ مادرت‌ را از اموال‌ مسلمین‌ خریداری‌ كرده‌اند. بنابراین‌ تو غلام‌ جمیع‌ مسلمین‌ می‌باشی‌ چه‌ در مشرق‌ و چه‌ در مغرب‌، تا اینكه‌ تو را آزاد نمایند، و من‌ تو را آزاد نكرده‌ام‌! از این‌ گذشته‌ تو جمیع‌ خمس‌ را بلعیده‌ای‌، و به‌ آل‌ رسول‌ حقّشان‌ را نداده‌ای‌، و به‌ من‌ و نظیران‌ من‌ حقّمان‌ را أدا ننموده‌ای‌!

و أیضاً از این‌ گذشته‌ مرد خبیث‌ را قدرت‌ نیست‌ كه‌ بتواند همانند خودش‌ خبیثی‌ را تطهیر كند.

حتماً باید تطهیر به‌ دست‌ شخص‌ طاهری‌ تحقّق‌ پذیرد. و كسی‌ كه‌ بر او حدّ لازم‌ آمده‌ باشد نمی‌تواند حدّ بر غیر جاری‌ كند مگر آنكه‌ اوَّلاً ابتداء به‌ خود نماید. آیا نشنیده‌ای‌ كه‌ خداوند عزّوجلّ می‌گوید:

اَتَأمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أنْفُسَكُمْ وَ أنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أفَلَاتَعْقِلُونَ. [[4]](#footnote-4)

مأمون‌ رو كرد به‌ حضرت‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام و گفت‌: نظریۀ شما دربارۀ وی‌ چیست‌؟!

امام‌ رضا علیه‌السّلام فرمود: خداوند جلّ جلاله‌ به‌ محمد صلّی‌ اللَه‌علیه ‌وآله ‌وسلّم می‌فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾. [[5]](#footnote-5)

و آن‌ عبارت‌ است‌ از حجّتی‌ كه‌ به‌ جاهل‌ می‌رسد. بنابراین‌ جاهل‌ با جهلش‌ آن‌ را می‌فهمد همان‌ طور كه‌ عالم‌ با علمش‌ می‌فهمد. و دنیا و آخرت‌ با حجّت‌ قیام‌ دارند. و این‌ مرد صوفی‌ با برهان‌ و دلیل‌، حجّت‌ آورده‌ است‌.

مأمون‌ امر كرد تا صوفی‌ را رها كردند، و خودش‌ از مردم‌ كناره‌ گرفت‌، و به‌ امر امام‌ رضا علیه‌السّلام مشغول‌ شد تا وی‌ را سمّ داده‌ به‌ شهادت‌ رسانید. و او فَضْل‌ بن‌ سَهْل‌ و جماعتی‌ دیگر از شیعیان‌ را نیز كشته‌ بود.

صدوق‌ رضی اللَه عنه گوید: این‌ حدیث‌ به‌ طوری‌ كه‌ من‌ حكایت‌ كرده‌ام‌ روایت‌ گردیده‌ است‌، و من‌ عهده‌ دار صحَّتش‌ نمی‌باشم‌. [[6]](#footnote-6)

در اینجا چقدر مناسب‌ است‌ روایت‌ دگری‌ را راجع‌ به‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام بیاوریم‌ گرچه‌ از موضوع‌ بحث‌ خارج‌ می‌باشد، امَّا كمال‌ ملایمت‌ با سِرِّ آزار و اذیتهای‌ منصور به‌ امام‌ صادق‌ علیه‌السّلام را دارد.

بی‌ باكی‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام در برابر مأمون‌ و سبب‌ شهادت‌ آن حضرت‌

در «عیون‌ أخبار الرِّضا» علیه‌السّلام از تمیم‌ قُرَشی‌، از پدرش‌ از احمد بن‌ علی‌ انصاری‌ روایت‌ است‌ كه‌: گفت‌:

من‌ از أبُوالصَّلْت‌ هَرَوی‌ پرسیدم‌ و گفتم‌: چگونه‌ مأمون‌ با وجود اكرامش‌ و محبّتش‌ به‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام طیب‌ نفس‌ پیدا كرد تا امام‌ رضا را بكشد، و با وجود آنكه‌ او را ولیعهد خود بعد از خود قرار داده‌ بود؟!

ابوالصّلت‌ گفت‌: مأمون‌ آن‌ حضرت‌ را اكرام‌ و محبّت‌ می‌نمود چون‌ به‌ فضل‌ او اعتراف‌ داشت‌، و ولایت عهد را پس‌ از خود برای‌ او نهاد تا به‌ مردم‌ نشان‌ دهد كه‌: او طالب‌ دنیاست‌، و منزلت‌ او را در نفوس‌ مردم‌ ساقط‌ كند. و چون‌ در این‌ تدبیر نتیجه‌ای‌ نگرفت‌، و از امام‌ رضا برای‌ مردم‌ میلی‌ به‌ سوی‌ دنیا ظاهر نشد، بلكه‌ این‌ امر موجب‌ زیادتی‌ فضل‌ حضرت‌ نزد مردم‌ و برتری‌ محل‌ و موقعیت‌ او در نفوسشان‌ گردید، متكلّمین‌ از علماء و دانشمندان‌ را از شهرها جلب‌ كرد به‌ طمع‌ آنكه‌ یكی‌ از ایشان‌ بالاخره‌ حجَّت‌ و برهان‌ حضرت‌ را در بحث‌ می‌شكند، و منزلت‌ و مكانت‌او در نزد علماء ساقط‌ می‌گردد، و به‌ واسطۀ علماء موقعیت‌ امام‌ نیز در نزد عامّه‌ ساقط‌ می‌شود.

در تمام‌ این‌ مباحثات‌ و مجادلات‌ هیچ‌ خصم‌ علمی‌ و طرف‌ مقابل‌ صاحب‌ دانشی‌ و فنّی‌ از یهود و نصاری‌ و مجوس‌ و صابئین‌ و بَرَاهَمَه‌ و مُلْحدین‌ و دَهْرِیین‌، و نه‌ خصمی‌ از فرق‌ مسلمین‌ مخالفین‌ با او بحث‌ نكرد مگر آنكه‌ حضرت‌ حَجَّت‌ او را قطع‌ نمود، و با برهان‌ و دلیل‌ او را ملزم‌ می‌نمود و مردم‌ می‌گفتند: وَاللَه إنَّهُ أوْلَی‌ بِالْخِلَافَةِ مِنَ الْمَأمُون . «سوگند به‌ خداوند كه‌ او برای‌ خلافت‌ از مأمون‌ سزاوارتر می‌باشد.»

جاسوسان‌ و متصدّیانِ گزارش‌ اخبار، این‌ خبرها را برای‌ مأمون‌ می‌بردند، و بدین‌ جهت‌ غیظش‌ زیادتر می‌شد، و حَسَدش‌ شدت‌ می‌یافت‌.

وَ كَانَ الرِّضَا علیه‌السّلام لَایحَابِی‌ الْمَأمُونَ مِنْ حَقٍّ وَ کانَ یجِیبُهُ بِمَا یکرَهُ فِی‌ أکثَرِ أحْوَالِهِ فَیغِیظُهُ ذَلِک، وَ یحْقِدُهُ عَلَیهِ، وَ لَایظْهِرُهُ لَهُ.

فَلَمَّا أعْیتْهُ الْحِیلَةُ فِی‌ أمْرِهِ اغْتَالَهُ فَقَتَلَهُ بِالسُّمِّ. [[7]](#footnote-7)

«و عادت‌ امام‌ رضا علیه‌السّلام این‌ بود که‌ از بیان‌ حقّ در برابر مأمون‌ باك‌ نداشت‌، و در بسیاری‌ از حالات‌ مأمون‌، به‌ او جوابهائی‌ می‌داد كه‌ برای‌ وی‌ ناپسند می‌آمد. اینها موجب‌ غیظ‌ و خشم‌ مأمون‌ می‌شد، و در دل‌ حِقد و كینه‌ می‌بست‌، ولیكن‌ بر امام‌ رضا ظاهر نمی‌كرد.

چون‌ تدبیر و حیله‌ در امر امام‌ رضا برای‌ مأمون‌ ایجاد خستگی‌ و سختی‌ نمود، با مرگ‌ پنهانی‌ و غِیلَةً او را با خورانیدن‌ سمّ بكشت‌.»[[8]](#footnote-8)

1. آیۀ ٤١ از سورۀ ٨: انفال‌: «و بدانید: هرگونه‌ غنیمتی‌ را كه‌ به‌ دست‌ آورید، خمس‌ آن‌ برای‌ خدا، و برای‌ رسول‌ خدا، و برای‌ صاحبان‌ قرابت‌ با رسول‌ خدا، و یتیمان‌، و مسكینان‌، و در راه‌ واماندگان‌ می‌باشد اگر شما این‌ طور هستید كه‌ ایمان‌ به‌ خدا آورده‌اید و به‌ آنچه‌ كه‌ ما در روز فرقان‌(فرق‌ میان‌ حق‌ و باطل‌) در روزی‌ كه‌ دو گروه‌ با هم‌ تلاقی‌ كردند(غزوۀ بدر) نازل‌ كردیم‌ ایمان‌ آورده‌اید!» [↑](#footnote-ref-1)
2. سورۀ حشر، آیۀ ٧  : «و آن‌ بهره‌ و نصیبی‌ را كه‌ خداوند از اهل‌ بلاد وقریه‌ها به‌ پیامبرش‌ می‌دهد اختصاص‌ به‌ خدا و به‌ رسول‌ خدا و به‌ اهل‌ قرابت‌ با رسول‌ خدا و یتیمان‌ و مسكینان‌ و در راه‌واماندگان‌ دارد، برای‌ آنكه‌ در میان‌ بی‌نیازان‌ از شما دست‌ به‌ دست‌ نگردد.» [↑](#footnote-ref-2)
3. مراد از یتیمان‌ و مسكینان‌ و در راه‌واماندگان‌ در آیۀ خمس‌ و در آیۀ فی‌ء یتیمان‌ و مسكنیان‌ و در راه‌واماندگان‌ از آل‌ رسول‌ اللَه‌ می‌باشند به‌ قرینۀ الف‌ و لام‌ چرا كه‌ در امثال‌ این‌ مواضع‌ عوض‌ از مضاف‌الیه‌ می‌آید. و مثل‌ اینكه‌ گفته‌ باشد: للّه‌ و لرسوله‌ و لذی‌ قرباه‌ ویتاماهم‌ و مساكینهم‌ و ابن‌ سبیلهم‌.

فعلی هذا حقّی‌ در خسم‌ و فی‌ء برای‌ عامّۀ مسلمانان‌ نیست‌. و آنچه‌ را كه‌ این‌ مرد صوفی‌ ذكر كرده‌ است‌ بنابر مذهب‌ فقهاء عامّه‌ می‌باشد چون‌ می‌گویند: برای‌ فقراء مسلمین‌ و أیتام‌ مسلمین‌ و أبناءسبیل‌ مسلمین‌ است‌ نه‌ خصوص‌ آن‌ افراد از آل‌ رسول‌ اكرم‌ صلّی‌اللَه‌علیه‌وآله‌وسلّم  [↑](#footnote-ref-3)
4. سورۀ بقره‌ ، آیۀ ٤٤: «آیا شما مردم‌ را امر به‌ نیكی‌ می‌كنید و خودتان‌ را فراموش‌ می‌كنید، با وجودی‌ كه‌ كتاب‌ آسمانی‌ را تلاوت‌ می‌نمائید؟! پس‌ چرا عقل‌ را به‌ كار نمی‌بندید؟» [↑](#footnote-ref-4)
5. سورۀ انعام‌ ، آیۀ ١٤٩: «بگو: اختصاص‌ به‌ خدا دارد حجّت‌ و دلیلی‌ كه‌ می‌رسد و در جای‌ خود می‌نشیند.» [↑](#footnote-ref-5)
6. «عیون‌ أخبار الرّضا» ج‌ ٢ ص‌ ٢٣٧ و ص‌ ٢٣٨ و «علل‌ الشرایع‌» ج‌ ١ ص‌ ٢٢٨ و «بحار الانوار» طبع‌ حروفی‌ ج‌ ٤٩، ص‌ ٢٨٨ تا ص‌ ٢٩٠. [↑](#footnote-ref-6)
7. «عیون‌ أخبار الرّضا» ج‌ ٢ ص‌ ٢٣٩ و «بحارالانوار» ج‌ ٤٩، ص‌ ٢٩٠. و از غرائبی‌ كه‌ می‌توان‌ از كرامات‌ حضرت‌ امام‌ رضا ٧ به‌ شمار آورد این‌ است‌ كه‌ این‌ سطوری‌ كه‌ اینك‌ در علّت‌ شهادت‌ آن‌ امام‌ مظلوم‌ ترقیم‌ افتاد یك‌ ساعت‌ از آفتاب‌ برآمدۀ صبح‌ روز پنجشنبه‌ سی‌ام‌ شهر صفرالحرام‌ سنۀ یك‌ هزار و چهارصد و چهارده‌ هجریۀ قمریه‌ یعنی‌ روز شهادت‌ آن‌ حضرت‌ است‌. و در تمام‌ این‌ قسمت‌ از دورۀ امام‌ شناسی‌ كه‌ تا به‌ حال‌ به‌ شانزده‌ جلد بالغ‌ گردیده‌ است‌ اینك‌ اوَّلین‌ لحظه‌ای‌ است‌ كه‌ از شهادت‌ آن‌ امام‌ غریب‌ سخن‌ به‌ میان‌ آمده‌ است‌، و با آنكه‌ قبلاً هم‌ ارادۀ بیان‌ چنین‌ مطلبی‌ در اینجا نبود، و همان‌ طور كه‌ ملاحظه‌ می‌فرمائید این‌ كلام‌ شاهدی‌ برای‌ طرز رفتار منصور دوانیقی‌ با حضرت‌ امام‌ جعفر صادق‌ علیه السلام به‌ میان‌ آمده‌ است‌، و بدواً به‌ عنوان‌ شاهد ذكر شده‌ است‌، امَّا روح‌ قدسی‌ و نفس‌ ملكوتی‌ آن‌ امام‌ همام‌ كه‌ زنده‌ و مرده‌اش‌ یكسان‌ است‌ بر خامۀ فقیر حقیر جاری‌ ساخته‌ است‌؛ سَلَام‌ اللَه‌ و سلام‌ ملائكته‌ المقرّبین‌ علیه‌ و عَلَی‌ آبائه‌ و أبنائه‌ أجمعین‌. [↑](#footnote-ref-7)
8. امام شناسی، ج 17، ص 311. [↑](#footnote-ref-8)